

از عذابی که می کشیم!!

این عنوان را وامدار کتاب: "از رنجی که می بریم" نوشته شادروان "جلال آل احمد" هستم که در سال ۱۳۲۶ در شرح انحرافات حزب توده و جریان انشعاب به رشته تحریر درآورده بود. با تفاوتی که میان رنج بردن و عذاب کشیدن موجود است! و همچنین تفاوتی که میان آن تجربه و این تجربه انقلاب وجود دارد.

"عذاب" در ذهنیت فارسی زبانان، واژه‌ای دینی تلقی می‌شود که به عنوان تنبیهی از طرف خدا در دنیا یا آخرت در مورد کافران و مشرکان اعمال می‌شود. اما این استنباط چندان درست نیست و همچون بسیاری کلمات مشابه دینی، فقط بیان کننده موردی خاص می‌باشد. معنای اصلی عذاب، درد و رنج حاصل از هر نوع "محرومیت" است. درد گرسنگی و تشنگی، درد خستگی و بی سرپناهی، درد فقدان سلامتی و آسایش و دردهای مشابه.

انسان غرائز و نیازهایی دارد که "محرومیت" از ارضاء و پاسخگوئی به هر یک از آنها "عذاب" آور است. به همین دلیل هم به جوانی که محروم از پاسخگوئی به غریزه جنسی است "عَذَبٌ" می‌گویند. پس هر عاملی که راحتی و آسایش را ببرد و آدمی را از مقصود و مرادش بازدارد و به مشقت و درد و رنج بیندازد عذاب محسوب می‌شود. اما نیازهای انسان محدود به غرائز حیوانی‌اش نیست، آزادی و عدالت و امنیت هم از جمله نیازهای متعالی اوست و چه عذابی بدتر از استبداد بدسگالان که با سلب این حقوق زندگی را برای يك ملت زهر می‌کنند.

جسم ما از اختلال سیستم‌های مختلف بدن مثل: دستگاه گوارش، گرفتار عذاب دل درد و سردرد و یا از اختلال در سیستم‌های عصبی گرفتار عذاب‌های روانی مثل افسردگی، اضطراب، نارامی و انواع آسیب‌های مشابه می‌شود. عذاب‌های اجتماعی نیز، هم آسیب‌های مادی (مثل: فقر، بیکاری، دزدی، فحشاء و...) در بدنه جامعه ببار می‌آورد، هم آسیب‌های روحی روانی (مثل: یأس و نومیدی، رخوت و بی انگیزگی، اعتیاد و خودکشی، استبداد و اختلاف، خشونت و خرابی و...).

ما عذاب‌هایی را که بر سر امت‌های منحرف پیشین در طول تاریخ آمده است، انتقامی الهی، از زاویه نظری، به خاطر باورهای شرك و کفرآمیزشان تلقی می‌کنیم. این برداشتی سطحی از آیات بدون توجه به قبل و بعد و زمینه‌های ظهور عذاب است، عذاب‌های امت‌های پیشین همواره محصول عملکرد ظالمانه خودشان بوده است، نه صرفاً انکار خدای یکتا و یا انکار رسولانش. هر چند ارتباطی بسیار تنگاتنگ میان چنان باورها و چنین رفتارهایی وجود داشته و دارد.

موجبات عذاب در بدنه جامعه همچون وجود میکرب در بدن انسان واقعیتی انکار ناپذیر است، وجود میکرب گرچه شرط "لازم" برای شروع بیماری است، اما موقعی این شرط کامل و "کافی" می‌شود که بدن در اثر خستگی یا ضعف توانائی خود را در برابر حمله میکرب از دست داده باشد.

همانطور که در بدن‌های ضعیف و آماده بیماری، میکرب میدان رشد و نمو پیدا می‌کند و از حالت رکود و کمون به تحرك و ظهور و بروز می‌رسد، در بدنه جوامع نیز همواره زمینه‌های آسیب‌های گوناگون وجود دارد که عقلای قوم باید با آسیب شناسی‌های علمی موجبات تشخیص دقیق آنها را فراهم آورند و به موقع مهارش نمایند.

اصطلاحی که قرآن برای گسترش عذاب آسیب‌ها در بدنه جامعه بکار برده کلمه "بعثت" است. بعثت یعنی برانگیخته و فعال شدن هر چیزی که به حالت خفته و خاموش است و از قوه به فعلیت رسیدن آن. همچون اژدهائی سرد و افسرده که در معرض آفتاب تموز قرار گرفته باشد:

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| نفست اژدهاست اوکی مرده‌است | از غم بی آلتی افسرده است |
| گر بیابد آلت فرعون او | که به امر او همی رفت آب جو |
| آنگه او بنیاد فرعونى کند | راه صد موسی و صدهارون زند |
| کرمک است آن اژدها از دست فقر | پشه ای گردد ز جاه و مال صقر |
| اژدها را دار در برف فراق | هین مکش او را به خورشیدعراق |

در آموزه‌های قرآنی، مردم از برانگیخته شدن (بعثت) چنین عذاب‌هایی، که به اصطلاح امروز "آسیب‌های اجتماعی" نامیده می‌شوند، هشدار داده شده‌اند، عذاب‌هایی درونی که خود موجد و مولد آن هستند و با تنگ‌نظری‌ها و تعصبات و تجاوزات موجب تشدید آن می‌شوند. از جمله آیه ۶۵ سوره انعام که چهار نوع عذاب ناشی از عملکردهای يك ملت را تبیین کرده است:

۱- عذاب از بالا (من فوقکم) قدرت‌های مسلط بر جامعه که با زر و زور و تزویر تسلط می‌یابند.

۲- عذاب از پائین (من تحت ارجلکم) قدرت‌های لجام گسیخته توده‌های مهار ناپذیر و بی‌اعتنای به قانون.

۳- از دست رفتن وحدت و یکپارچگی جامعه و شیوع اختلاف و تفرقه (او یلبسکم شیعا).

۴- دامن گستر شدن خشونت و چشیدن آثار تلخ تفرقه.

انطباق این نشانه‌ها با آنچه امروز در میهن ما می‌گذرد، آنقدر بدیهی است که نیازی به توضیح اضافی ندارد؛ از استبداد فراگیر ولایت مطلقه گرفته تا سلطه گروه‌های خودسر لباس شخصی و عوامل ترورو تجاوز و... از صد پارچه‌گی يك ملت گرفته تا خشم و خشونت و خون و خرابی که با انحراف انقلاب از اهداف اولیه‌اش در این ۳۲ ساله پدید آمده است.

اینک نگاه کنید به تمام آیه:

انعام ۶۵- فَلْهُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۚ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۱)

ما معمولا آسیب‌های اجتماعی را مقوله‌ای مستقل از عذاب می‌شماریم که "اتفاقاً!" یا از سر قضا و قدر و شانس و سرنوشت دامن‌گیر مردمی می‌شود، اما همان‌طور که در آیه فوق به وضوح نشان داده می‌شود، این آسیب‌ها ریشه در رفتارهای آحاد مردم و نظام سیاسی که بر خود حاکم می‌سازند دارد.

راه چاره نیز همان‌طور که قرآن به صراحت بیان کرده چیزی جز تغییر عمیق و بنیادی شخصیت مردم، و ایجاد انقلاب در اخلاقیات نیست.

رعد ۱۱- ... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ ...

خداوند وضع نيك و بد هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر خودشان آنچه را مربوط به نفوسشان است تغییر دهند.

این يك بُعد قضیه، یعنی بُعد فردی آنست، بُعد اجتماعی آن آگاه و بیدار بودن نسبت به انحرافات و خیانت‌هایی است که در جامعه جریان پیدا می‌کند و انتقاد و اعراض به آنها، و گرنه به تعبیر قرآن، ستمکارانی بر جامعه سلطه پیدا می‌کنند که بدترین "عذاب"ها را به مردم می‌چشانند.

اعراف ۱۶۷- وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ ۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ ۗ^ط
وَأِنَّهُ لَعَفُورٌ رَّحِيمٌ

وآنگاه که پروردگارت اعلام کرد، بر چنین مردمی (که مقابله با متجاوزین نمی‌کنند) تا روز قیامت کسانی را برخواهد انگیخت که عذاب بدی را به آنها بچشانند...."

فراز حکیمانه زیر از حضرت علی(ع) هشدارى به ملت‌هاست نسبت به مراقبت از عملکرد حاکمان و پرهیز از محافظه کاری و کنار کشیدن از مسئولیت‌های اجتماعی:

مبادا فریضه مراقبت از عملکرد حاکمان و انتقاد به انحرافات (امر به معروف و نهی از منکر) را ترك کنید که اشرار تان بر شما ولایت (حکمرانی) خواهند کرد! آنگاه (برای خلاصی از شر آنها) دعا می‌کنید و هرگز مستجاب نخواهد شد.

لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم شراركم ثم تدعون فلايستجاب لكم (نهج البلاغه نامه ۴۷).

عبدالعلى بازرگان

۲ مهر ۱۳۸۹

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۰

۱- بسیاری از مفسرین عذاب‌های ردیف اول و دوم را عذاب‌های آسمانی (مثل: صاعقه و آتشفشان) و زمینی (مثل: زلزله) شمرده‌اند. اما با توجه به ردیف‌های سوم و چهارم که به وضوح جنبه انسانی و اجتماعی دارد و ناظر به رفتار آحاد جامعه است، همچنین تفسیر منتسب به امام صادق(ع) بیشتر بنظر میرسد، همان جور جباران و نافرمانی طبقات لجام گسیخته باشد.